

نقش و جایگاه عرفان در اندیشه سیاسی امام خمینی (س)

خلیل بهرامی قصرچی^۱

سیدرضا هاشمی^۲

چکیده: وجه غالب وجود امام خمینی، سلوک و بندگی ایشان و به تبع آن، شأن هدایتگری امام از منظر عشق به مخلوق و بندگی خالق است. امام خمینی در کسب معرفت و گام زدن در عرصه سیاست و تلاش برای تشکیل حکومت و برپایی دولت با اتکال به قدرت الهی و اخلاص و قیام لله و با تأسی جسستن به قرآن و مکتب حضرت رسول اکرم (ص) و اهل بیت ایشان (ع) بر این وجه حرکت کردند و وقتی هدف معرفت الله باشد بی شک اندیشه عرفانی امام در حوزه سیاست و رهبری ایشان بیشترین نقش را می‌تواند ایفا کند. چرا که ایشان معتقد بودند حقیقت ما نیز عین سیاست ماست. لذا با توجه به تألیفات و تقریرات و شخصیت عرفانی امام خمینی و نقش بی بدیل ایشان در رهبری انقلاب اسلامی در این مقاله نیم‌نگاهی به عرفان سیاسی و سیاست عرفانی در آفاق اندیشه و عمل و بینش و گرایش امام خمینی که «انقلابی معنوی» به معنای جامع کلمه را در عصر جدید و دنیای نوین پدید آوردند داشته و به بررسی نقش و جایگاه عرفان امام خمینی در اندیشه سیاسی ایشان می‌پردازیم.

کلیدواژه‌ها: امام خمینی، عرفان، سیاست، حکومت، ولایت، شریعت، سلوک

مقدمه

یکی از پرسش‌های بنیادین که همیشه در بین دانشمندان و اصحاب علم در ساحت عرفان اسلامی مطرح بوده است این است که چه رابطه و پیوندی بین عرفان و سیاست وجود دارد. و آیا می‌توان

۱. استادیار و عضو هیأت علمی گروه عرفان اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهاقان.

E-mail: dr.bahrami35@gmail.com

۲. دانشجوی دکترای عرفان اسلامی و اندیشه امام خمینی (س) دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد.

E-mail: reza2012@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۳/۱۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۲/۲۶

بین این دو رابطه‌ای مثبت برقرار نمود. همواره این موضوع مورد توجه و تفکر و خاستگاه آراء و انظار اصحاب معرفت و معنا و حکمت و حکومت بوده است که اساساً چه رابطه‌ای بین معنویت‌گرایی عرفانی با سیاست‌ورزی اجتماعی وجود دارد؟ بر این اساس برای ورود به این بحث، باید این موضوع را در اندیشه و سلوک عرفا جستجو کرد و به علت اینکه اولین عارفی که قیام کرد و انقلابی عظیم به وجود آورد و خود در رأس آن قرار گرفت امام خمینی بود لذا بررسی این موضوع در این شخصیت بزرگوار و حکیم و سیاستمدار بهتر می‌تواند ما را به مقصد برساند، چرا که ایشان با درک و دریافت ویژه‌ای که از اسلام داشت آن را دینی کامل و جامع می‌دانست و معتقد بودند که اسلام می‌تواند پاسخگوی همه نیازهای مادی و معنوی انسان در همه ادوار و اعصار باشد. درک ایشان از عرفان اسلامی نیز درکی انزواگرا و خلوت‌نشینانه یا فرو رفتن در خلسه و جذبه‌های شخصی نبود، بلکه عرفان را نیز بر محور پیوند ظاهر و باطن، شریعت و طریقت در ذیل حقیقت می‌دانست و از زاویه دید ایشان ولایت عرفانی با ولایت سیاسی هیچ‌گونه تعارضی نداشت. چه اینکه عنصر ذاتی عرفان یعنی «ولایت» را که در اثر قرب به خداوند و بندگی محض در برابر معبود حاصل می‌شود با ولایت در جامعه و فعلیت بخشیدن استعدادهای انسان‌ها و نظام‌دهی به زندگی مردم بر محور معنویت و توحید مخالف نمی‌دانست. بلکه معتقد بودند بدون ولایت باطنی نمی‌توان ولایت ظاهری داشت و بدون سیر در باطن و جهاد با نفس در مراتب عالیه‌اش، قدرت سیر در ظاهر و جهاد بیرونی را ممکن نمی‌دانستند. یعنی درست به خلاف تصور معمول و مشهور که عرفان با سیاست و باطن با ظاهر و ولایت درونی با ولایت بیرونی را غیر قابل جمع می‌دانستند، ایشان معتقد بودند اساساً سیاست بدون عرفان، ظاهر بدون باطن، ولایت اجتماعی بدون ولایت معنوی ناممکن است و این اندیشه وحدت‌عینی عرفان و سیاست به نوع انسان‌شناسی عرفانی، هستی‌شناسی عرفانی و توحید و ولایت‌شناسی عرفانی امام و نوع سلوک سیاسی و حکومتی یا ولایی او برمی‌گردد. بنابراین زندگی و حیات راهبر و مقتدای این انقلاب لوح سفیدی بود که وحدت عرفان با سیاست در آن رقم خورد. او سلوک عرفانی خود را در عمل سیاسی و اجتماعی خود می‌جست و با جست و جوی بزرگ او بود که خورشید معنا پس از غروبی طولانی در افق سیاست طلوع کرد.

معنای لغوی و اصطلاحی عرفان

در *لغت‌نامه دهخدا* در بیان معنای عرفان آمده است: عرفان شناخت و معرفت حق تعالی است. عرفان نام علمی است از علوم الهی که موضوع آن شناخت حق و اسماء و صفات اوست و بالجمله راه و روشی است که اهل الله برای شناسایی حق انتخاب کرده‌اند. و همچنین آمده است که عرفان به معنای شناختن و دانستن بعد از نادانی، بازشناختن معرفت می‌باشد و یا دانستن چیزی به وسیله حسی از حواس خمسسه و چنین شخصی را عارف و عریف و عروفه گویند (دهخدا ۱۳۷۳: ۱۹۸۸۳-۱۹۸۷۵).

در شرح اصطلاحات تصوف نیز آمده است: عرفان به معنی شناختن، شناختن حق تعالی، خداشناسی، و در اصطلاح شناسایی حق است و نام علمی است از علوم الهی که موضوع آن شناخت حق و اسماء و صفات اوست و بالجمله راه و روشی را که اهل الله برای شناسایی حق انتخاب کرده‌اند عرفان می‌نامند (گوهرین ۱۳۶۷: ۹۵).

عرفان از نظر امام خمینی ابزاری برای رسیدن به مقصود اصلی، یعنی خشنودی خداوند و سعادت بشر است. بدیهی است این برداشت از عرفان برداشتی کارکردی، عملیاتی و معطوف به عمل است. به تعبیری می‌توان گفت که شناخت کارکردهای عرفانی در جامعه اسلامی مهم‌تر از شناخت ذاتی آن است. امام به کارکردهای عرفانی توجه دارد. ایشان در تمام سخنرانی‌های پس از انقلاب چنین رویکردی دارند. در تعریف وی، رزمندگان اسلام عارف واقعی‌اند و آنهایی که در پی ایجاد عدالت هستند، عارفند (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۲۰: ۱۴۹).

این تعریف امام در برگیرنده عنصری کارکردی است. امام عرفان را به گونه‌ای تعریف می‌کند که آن را برابر با دین قرار می‌دهد. و این برابری عرفان و دین ریشه در دیدگاه نظری وی دارد. ایشان نگرش تقابلی را نقد می‌کند، همانگونه که تقابل میان دین و حکومت را به نقد می‌کشند و در یک چشم انداز گسترده، حکوت، سیاست و دین را برابر هم می‌نهند. از این رو، دین و عرفان در پی فرصتی برای ایجاد حکومت و برقراری عدالت هستند.

معنای سیاست

در زبان فارسی معانی متعددی درباره سیاست از جمله کشورداری، اداره امور، حکم راندن، عدالت و داوری بیان شده است. در *لغت‌نامه دهخدا* در معنای سیاست آمده است: سیاست پاس داشتن ملک،

نگاه داشتن، رعیت داری، دوراندیشی، هیبت نمودن، شکنجه و عذاب و عقوبت، ضبط ساختن مردم از فسق به ترسانیدن و زدن، اجرای حکم به طور عدالت آمده است (دهخدا ۱۳۷۳: ۱۲۲۲۶).

در روایات و احادیث پیشوایان معصوم^(ع)، سیاست به مثابه رهبری و هدایت دینی و دنیایی است که مبتنی بر تعقل و تدبیر باشد. قیام نسبت به هر امری برای به سامان آوردن، تربیت و پرورش آن سیاست است لذا هر سائسی امام است و «کل سائس امام» (مجلسی ۱۳۶۲ ج ۴۷: ۱۱) و این است که پیامبران و امامان ساسة البلاد و ساسة العباد به معنای سیاستمداران سرزمین‌ها و سیاستمداران بندگان می‌باشند.

امام خمینی سیاست را حرکت به سوی خیر برین و کمال مطلق و سامان بخشی خلق می‌داند و او این سیاست را مختص انبیا دانسته و می‌فرماید:

سیاست این است که جامعه را هدایت کند و راه ببرد، تمام مصالح جامعه را در نظر بگیرد... اینها را هدایت کند به طرف آن چیزی که صلاحشان هست، صلاح ملت هست، صلاح افراد هست و این مختص به انبیاست. دیگران این سیاست را نمی‌توانند اداره کنند، این مختص انبیا و اولیاست و به تبع آنها علمای بیدار اسلام (امام خمینی ۱۳۸۱: ۲۴۸-۲۴۷).

امام خمینی برای سیاست شأنی هدایتی و عبادتی قائل است و معتقد است که احکام اخلاقی اسلام هم، سیاسی است و همه امور اسلام، حتی اموری که وظایف شخصی افراد است از معنایی اجتماعی و سیاسی برخوردار است. بیانات امام در این موارد صریح و روشن و غیر قابل تأویل است، چنان که فرموده‌اند:

اسلام یک دین عبادی - سیاسی است که در امور سیاسی اش عبادت منضم است و در امور عبادی اش سیاست (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۳: ۲۷۴). دیانت اسلام یک دیانت عبادی تنها نیست و فقط وظیفه بین عبد و خدای تبارک و تعالی، وظیفه روحانی تنها نیست... عبادی است و سیاسی. سیاستش در عبادات مدغم است... یعنی همان جنبه عبادی یک جنبه سیاسی دارد (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۴: ۴۲۷). اسلام احکام اخلاقی اش هم سیاسی است. همین حکمی که در قرآن هست که مؤمنین برادر هستند این یک حکم اخلاقی است، یک حکم اجتماعی است، یک حکم سیاسی است (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۳: ۱۳۱-۱۳۰).

بنابراین، در اندیشه امام خمینی همه چیز دین، سیاسی است و سیاست عین اخلاق است، عین مرزبانی است، عین بندگی است. از اینرو سیاستی که در آن دروغ‌گویی، ریاکاری، زورگویی، فریبکاری، نیرنگ و خودکامگی مجاز شمرده شود، فاقد حقیقت سیاست است. امام راحل سیاست را عین عبودیت می‌بیند و شأن آن را هدایت انسان‌ها می‌داند.

ویژگی‌های عرفان امام خمینی

عرفان اسلامی در فرایند تاریخی خود با تمام فراز و فرودهایی که داشته است، رجالی بزرگ و عارفانی سترگ را در دامن خود پرورش داده که هر کدام به نوبه خود برخی از آموزه‌های عرفانی و باطنی قرآن و سنت را کشف، و در فتح قله‌های بلند و آسمانی آموزه‌های متعالی اسلام موفقیت‌هایی به دست آورده و جلوه‌ای از تعالیم باطنی آن را منعکس نموده‌اند ولی حقیقت آن است که عارفی به جامعیت امام خمینی کمتر آمده و یا در برخی از جهات می‌توان گفت نیامده است، اگر چه در عصر حاضر ژرفای اندیشه‌های متعالی به خصوص چهره عرفانی او به روشنی شناخته نشده است اما روزی که حجاب ضخیم معاصرت کنار برود آفتاب عرفان و معنویت آن بزرگ بر اندیشه سالکان دیار معنویت نمایان‌تر خواهد شد. لذا در اینجا به برخی از ویژگی‌های عرفان امام خمینی اشاره می‌کنیم.

الف) امام احیاگر عرفان راستین

عرفان امام خمینی احیاگر عرفان راستین و همان معنویت است که اصحاب سر امام عارفان علی بن ابی طالب^(ع) از نفس قدسی علوی به طور مشافهه و به صورت گفتگوی چهره به چهره از آن حضرت دریافت می‌کرده‌اند. وقتی یکی از بستگان حضرت امام نامه عرفانی از او خواسته است، امام بعد از اشاره به نکته‌های عمیق عرفانی خطاب به پرسش‌گر می‌فرماید:

«همه این‌ها غیر از ذوق عرفانی است که از بحث به دور است و غیر، از آن مهجور، تا چه رسد به شهود وجدانی و پس از آن نیستی در عین غرق در هستی، «اذْفَعِ السَّرَّاجَ که شمس طالع شد» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۸: ۴۵۲).

در این فراز از کلام امام پرسش و پاسخی که بین کمیل و حضرت امیرمؤمنان علی^(ع) رخ داده به زیبایی جلوه نموده است، آن گاه که کمیل با اصرار از حضرت امیرمؤمنان^(ع) خواست درباره

«حقیقت» توضیح دهد، حضرت بعد از بیان مطالبی خطاب به کمیل فرمود: «اطفی السراج؛ فان الصبح قد طلع» چراغ را خاموش کن که صبح طلوع کرد» (صادقی ارزگانی ۱۳۸۷: ۸۲) لذا امام خمینی را باید احیاگر عرفان اصیل نامید که سرچشمه اش امیرالعارفین علی بن ابیطالب^(ع) بود.

ب) جامعه‌گرایی

در عرفان امام، بین ملک و ملکوت به زیبایی جمع شده است. بسیاری از عرفا چون نتوانستند بین ملک و ملکوت جمع نمایند و زندگی اجتماعی و سیاسی را با معنویت و زهد و پارسایی جمع کنند، لذا گوشه‌گیری و انزوا اختیار نموده و اداره دنیا و امور سیاسی و اجتماعی را به اهلش واگذار کردند، و خود به ملکوت و امور معنوی پرداختند. ولی امام خمینی در اوج عرفان، زهد و پارسایی، رهبری سیاسی و توجه به امور اجتماعی و تلاش برای برقراری عدالت در ساحات مختلف و تشکیل حکومت را نه تنها با امور عرفانی و معنوی در تزاخم نمی‌دیدند، بلکه این امور را از وظایف عارفان راستین می‌دانستند و این همان کار انبیا و اولیای الهی است که ولایت معنوی را با رسالت و امامت با هم برعهده داشتند. امام در این باره در سخنی شنیدنی خطاب به فرزندش می‌فرماید:

پسرم نه گوشه‌گیری صوفیانه دلیل پیوستن به حق است، و نه ورود در جامعه و تشکیل حکومت، شاهد گسستن از حق، میزان در اعمال، انگیزه‌های آنها است. چه بسا عابد و زاهدی که گرفتار دام ابلیس است و آن دام گستر، با آنچه مناسب او است چون خودبینی و خودخواهی و غرور و عجب و بزرگی بینی و تحقیر خلق الله و شرک خفی و امثال آنها، او را از حق دور و به شرک می‌کشاند. و چه بسا متصدی امور حکومت که با انگیزه الهی به معدن قرب حق نائل می‌شود، چون داوود نبی و سلیمان پیامبر-علیهما السلام- و بالاتر و والاتر چون نبی اکرم-صلی الله علیه و آله و سلم- و خلیفه برحقش علی بن ابیطالب-علیه السلام- و چون حضرت مهدی-ارواحنا لمقدمه الفداء- در عصر حکومت جهانی‌اش، پس میزان عرفان و حرمان، انگیزه است. هر قدر انگیزه‌ها به نور فطرت نزدیک‌تر باشند و از حجب حتی حجب نور وارسته‌تر، به مبدأ نور وابسته‌ترند تا آنجا که سخن از وارستگی نیز کفر است (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۸: ۵۱۲).

امام خمینی عرفان را وارد عرصه اجتماعی کرد، یعنی مسائل عرفانی را از انزوا و قلب سالک به جامعه تسری داد و عرصه مباحث عرفانی را به جامعه، نه تنها موجب تحقیر ندانست، بلکه نیاز جامعه را به عرفان از هر علمی بیشتر می‌دانست، بدین ترتیب عارف کامل، در نظر او می‌تواند یک مصلح اجتماعی یا حاکم حکیم و رهبر واقعی مردم باشد و این نشان دهنده پیوند اندیشه عرفانی و سیاسی امام خمینی است.

ج) ولایت‌مداری

در عرفان امام خمینی ولایت و خلافت از مبانی مهم ایشان محسوب می‌شود. به طوری که یکی از ویژگی‌های مهم اندیشه عرفانی امام راحل موضوع «ولایت و خلافت» است، چرا که عصاره و جوهر عرفان ناب اسلامی مسئله ولایت و خلافت است با ورود ایشان به این موضوع اساسی، مکتب عرفان وارد مقوله جدیدی شد؛ امام می‌فرماید:

اگر دلت از این راز آگاه شد که این حقیقت غیبی برتر از آن است که دست اندیشمندان به دامن حضرتش برسد و حتی یکی از فیض‌گیران بتواند فیض از آستان قدسش بنماید و هیچ یک از اسماء و صفات با داشتن تعینات، محرم سراو نیستند و هیچ کدام را اجازه داده نشده که به سراپرده او داخل شوند، بنابراین چاره‌ای جز آن نبود که برای ظهور و بروز اسماء و کشف اسرار کنوز آنها خلیفه‌ای الهی تعیین شود تا جانشین آن حقیقت غیبی باشد در ظهور در اسماء و نور آن خلیفه در این آینه‌ها منعکس گردد تا بدین وسیله درهای برکات گشوده گردد و چشمه‌های خیرات سرزند و صبح ازل بدمد و آغاز به انجام ببیند، پس با زبان غیبی از مصدر غیب حجاب اکبر و فیض اقدس انور، امر صادر شد تا در لباس اسماء و صفات ظهور نموده و جامه تعینات بر تن بپوشد او نیز امر او را فرمان برد و نظر او را به مرحله اجرا در آورد این خلیفه الهی و حقیقت قدسی که پایه و مایه ظهور است به ناچار می‌باید یک روی پنهانی به هویت غیبی داشته باشد که با آن رو هرگز ظهوری ندارد و یک رو به عالم اسماء و صفات که با این رو در عالم اسماء و صفات تجلی می‌کند (امام خمینی ۱۳۶۰: ۳۰-۲۹).

از آنجا که یکی از معانی ولایت حکومت است و این حکومت مقتضی «حکم» و «عدل» است امام در بیان این معنا می‌فرماید:

حکم کسی است که سلطان وحدت بر او چیره گشته و حق تعالی بر کوه انیت او تجلی به قهر فرموده و آن را از هم متلاشی و ریز ریز کرده باشد و با وحدت تامه ظهور نموده و با مالکیت عظمی متجلی شده باشد. همانگونه که رستاخیز بزرگ با آن مالکیت ظهور خواهد کرد و اما کسی که در مشاهده کثرت است بدون آنکه از وحدت محجوب باشد و وحدت را مشاهده می‌کند بدون آنکه از کثرت غفلت نماید چنین کسی حق هر صاحب حقی را به او عطا می‌نماید و مظهر اسم مبارک (حکم عدل) است که از هیچ حدی تجاوز نکند و به هیچ بنده‌ای ستم روا ندارد. او گاهی حکم می‌کند بر اینکه کثرت تحقق دارد و گاهی دیگر همین کثرت را ظهور وحدت می‌بیند چنانچه وجود مقدس متحقق به مقام برزخیت کبری و سرایا فقیر مولا و پر کشیده تا مقام قاب قوسین او ادنی مرتضی و مجتبی یعنی حضرت مصطفی (ص) به زبان یکی از امامان (ع) فرموده است ما را با خدای تعالی حالاتی است که در آن حالات، او او است و ما، ما هستیم و او ما است و ما اوئیم (امام خمینی ۱۳۶۰: ۱۴۹).

حقیقت محمدیه (ص) چون در جمیع مراتب به دو اسم «حاکم» و «عادل» تجلی کرد، بدیهی است در مقام ملکی و دنیایی نیز مسئولیت تنظیم امور اجتماعی و تدبیر سیاسی مردم را به عهده دارد، موضوع انتصابی بودن خلافت و وجوب اطاعت از سوی مردم تماماً ناشی از این اصل مهم است. فلذا مناسبت نزول آیه اطاعت همین است آنجا که می‌فرماید: «اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولی الامر منکم» (نساء: ۵۹).

د) مسئولیت پذیری

یکی دیگر از ویژگی‌های مهم عرفان امام این است که در عرفان امام عزلت و دوری از مردم راهی ندارد. عزلت و گوشه نشینی و عدم پذیرش مسئولیت که یکی از مشترکات اکثر مکاتب عرفانی است و معمولاً معنای عرفان و تصوف همراه با عزلت، مردم‌گریزی و ترک دنیا است اما ویژگی خاصی که عرفان امام دارد این است که ایشان در عین اوج عرفانی هیچ وقت از خلق گریزان نبودند

و خدمت به خلق خدا را عبادتی بزرگ و عین سلوک می‌دانستند. امام نظر کسانی را که خیال کرده‌اند عرفان مردم را از فعالیت باز می‌دارد نقد کرده‌اند و می‌فرمایند:

امیرالمؤمنین در حالی که اعرف خلق الله بعد از رسول الله در این امت و اعرف خلق الله به حق تعالی بود، مع ذلک نرفت کنار بنشیند و هیچ کاری به هیچ کسی نداشته باشد؛ هیچ وقت هم حلقه ذکر نداشته، مشغول بود به کارهایش، ولی آن هم بود. یا خیال می‌شود که کسی که اهل سلوک است، اهل سلوک باید به مردم دیگر کار نداشته باشد، در شهر هر چه می‌خواهد بگذرد اگر بنا باشد که اهل سلوک بروند کنار بنشینند، پس باید انبیا هم همین کار را بکنند و نکردند. موسی بن عمران اهل سلوک بود، ولی مع ذلک، رفت سراغ فرعون و آن کارها را کرد، ابراهیم هم همین طور، رسول خدا هم که همه می‌دانیم. رسول خدایی که سال‌های طولانی در سلوک بوده است، وقتی که فرصت پیدا کرد، یک حکومت سیاسی ایجاد کرد برای اینکه عدالت ایجاد بشود (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۲۰: ۱۱۶).

امام، عرفان جامعه‌گرا را تعلیم و ترویج می‌کرد نه عرفان جامعه‌گریز را، عرفان جلوت نه خلوت محض را توصیف و توصیه می‌کرد.

ه) پیوند شریعت، طریقت، حقیقت و آمیختگی آن با سیاست

از جمله ویژگی‌های دیگر عرفان امام خمینی^(س) پیوند شریعت و طریقت و حقیقت و آمیختگی آن با سیاست است. امام از عارفانی است که جدایی بین اینها را هلاکت می‌داند و راه عملی سلوک را توجه به واجبات الهی و احکام شریعت می‌داند امام در آثاری چون *آداب الصلاة*، آداب بعضی از احکام شریعت را تبیین فرموده و از سویی دیگر به عنوان یک عارف به اسرار عباداتی چون نماز می‌پردازد و کتابی همچون *سر الصلاة* را می‌نویسد. امام معتقد است که رسیدن به حقیقت فقط از راه حفظ شریعت و طریقت میسر است ایشان در این زمینه می‌فرماید:

«میان ظاهر و باطن و میان طریقت و شریعت رابطه‌ای ناگسستنی موجود است و یکی از راه‌هایی که انسان را به باطن و حقیقت می‌رساند آراسته کردن ظاهر به التزامات شرعی است بنابراین رسیدن به حقیقت از راه حفظ شریعت و طریقت میسر است» (امام خمینی ۱۴۰۶: ۲۰۱).

در نظر ایشان مبنای ریاضت و سیر و سلوک شریعت و احکام آن همان گونه که امین وحی به بشر ابلاغ نموده است می‌باشد ایشان در کتاب **چهل حدیث** درباره توجه به شریعت در رسیدن به حقیقت می‌فرماید:

بدان که هیچ راهی در معارف الهیه پیموده نمی‌شود، مگر آنکه ابتدا کند انسان از ظاهر شریعت. و تا انسان متأدب به آداب شریعت حقه نشود، هیچ یک از اخلاق حسنه از برای او به حقیقت پیدا نشود؛ و ممکن نیست که نور معرفت الهی در قلب او جلوه کند و علم باطن و اسرار شریعت از برای او منکشف شود و پس از انکشاف حقیقت و بروز انوار معارف در قلب نیز متأدب به آداب ظاهره خواهد بود و از این جهت دعوی بعضی باطل است که به ترک ظاهر، علم باطن پیدا شود یا پس از پیدایش آن، به آداب ظاهره احتیاج نباشد. و این از جهل‌گوینده است به مقامات عبادت و مدارج انسانیت (امام خمینی ۱۳۷۱: ۸).

امام راحل شاخصه‌ای دارد که هیچ یک از شریعتیان و طریقتیان و حقیقتیان از آن برخوردار نیستند؛ زیرا شریعتیان می‌گفتند شریعت منهای سیاست است و طریقتیان می‌گفتند طریقت منهای سیاست است و حقیقتیان هم معتقد بودند که حقیقت منهای سیاست است ولی امام راحل سخن شهید مدرس را فرمود که «شریعت و دیانت ما عین سیاست ماست» و به تعبیر آیت الله جوادی آملی امام بالاتر از سخن شهید مدرس را فرمودند که طریقت ما هم همان سیاست است و حقیقت ما عین سیاست است (جوادی آملی ۱۳۷۸: ۸۸).

امام راحل وقتی که به عنوان رهبر جامعه، کشور را اداره می‌کند، شریعت را با سیاست هماهنگ کرده، و وقتی دستور تهذیب نفس می‌دهد، طریقت را با سیاست هماهنگ کرده است، چنان که در تمام سخنرانی‌هایی که به مناسبت دو عید سعید فطر و قربان از امام امت (قدس سره) به یادگار مانده است، اولین سخن همان راهنمایی طریقت بود، و بعد مسأله سیاست، ابتدا تبیین معنای ضیافت‌الله یا شرح مناجات شعبانیه مطرح بود و سپس مسأله سیاست، و البته تهذیب مقدم بر سیاست بود، و **صحیفه امام** به خوبی روشنگر این مسأله است، و وقتی خواص یا اخص به حضور ایشان بار می‌یافتند، که فکر می‌شد آنها اهل حقیقت‌اند، حقیقت را با سیاست هماهنگ می‌کرد (دلشاد تهرانی ۱۳۸۰: ۶۵).

امام، عرفان و معرفت به حق را نه تنها منافی با فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی نمی‌داند بلکه راه معرفت به حق تعالی را در متن جامعه و در خدمت به خلق جستجو می‌کند و حکومت را از احکام

اولیه و مقدم بر عبادات می‌داند؛ زیرا حکومت فلسفه عملی تمام فقه در تمامی زوایای زندگی بشریت است. امام می‌فرماید: «باید عرض کنم حکومت، که شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول (ص) است، یکی از احکام اولیه اسلام است و مقدم بر تمام احکام فرعیه، حتی نماز و روزه و حج است» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۲۰: ۴۵۲). امام خدمت به خلق را خدمت به حق می‌داند و بر این خدمت مفتخر است. «پسرم! ما که عاجز از شکر او و نعمت‌های بی‌منتهای اویم، پس چه بهتر که از خدمت به بندگان او غفلت نکنیم که خدمت به آنان خدمت به حق است؛ چه که همه از اویند. هیچ گاه در خدمت به خلق الله خود را طلبکار بدان که آنان به حق منت بر ما دارند، که وسیله خدمت به او جل و علا هستند» (امام خمینی ۱۳۷۸: ۳۰).

به تعبیر استاد شهید مرتضی مطهری: «عرفان هیچ وقت در نهایت امر سر از خدمت به خلق در نمی‌آورد، در وسط راه و بلکه در مقدمه راه سر از خدمت به خلق درمی‌آورد. خدمت به خلق در عرفان هست و باید هم باشد ولی خدمت به خلق نهایت راه نیست، خدمت به خلق مقدمه‌ای از مقدمات عرفان است» (مطهری ۱۳۷۶: ۱۲۵).

بنابراین یکی از ویژگی‌های ممتاز عرفان امام خمینی پیوند دادن عرفان با سیاست بود. شاید هیچ یک از اساتید امام به اندازه آیت‌الله شاه آبادی استاد عرفان امام بر تفکر عرفانی ایشان و تعامل بین سیاست و عرفان نزد ایشان تأثیرگذار نبوده است. آیت‌الله شاه آبادی یکی از معدود عارفانی بود که در زمان رضاشاه بارها به عملکرد خاندان پهلوی اعتراض کرد و با اعتکافی یازده ماهه در حرم شاه عبدالعظیم، نارضایتی خود را شدیداً ابراز نمود. این تعهد سیاسی در یکی از کتاب‌های او تحت عنوان *شذرات المعارف*، اثر مختصری که به عنوان یک اثر اجتماعی و عرفانی شناخته شده است، به خوبی آشکار است.

عرفان امام خمینی و پیوند آن با سیاست

در مورد رابطه عرفان و سیاست دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد، برخی با تعریفی خاص از عرفان معتقدند اندیشه عرفانی نمی‌تواند اندیشه سیاسی را بنیان نهد؛ زیرا اندیشه عرفانی بر رویگردانی از دنیا استوار است، اما اندیشه سیاسی به آبادانی و سلطنت دنیوی روی دارد. در مقابل، عده‌ای بر آنند که عرفان و سیاست با یکدیگر ارتباط دارند و اندیشه عرفانی می‌تواند اندیشه سیاسی بیافریند.

امام، از جمله کسانی است که بر رابطه عرفان و سیاست تأکید داشت. او بزرگ مرد بی نظیری بود که عرفان را با سیاست پیوند زد و سیاستی پیراسته از دروغ و نیرنگ را از دامن عرفان بیرون آورد. نگرش امام به فعالیت سیاسی و اجتماعی همواره به صورت مرحله‌ای از سیر و سلوک الی الله بوده است. بدین جهت امام سیر الی الحق را در دو قلمرو شخصی و اجتماعی می‌دیدند و معتقد بودند اصلاح خود و جامعه انسانی، هر دو، سلوک عرفانی را رقم می‌زند، چنانکه سیره انبیاء اصلاح جان و دل و قیام علیه طاغوت‌ها بوده است. با این نگاه، عمل سیاسی گامی در سلوک و تحصیل معرفت حق بوده و سیاست، عین عرفان است.

امام در باب سیاست که عرصه قدرت است، منظری کاملاً عرفانی گشود و در عالم سیاست، طرحی نو در افکند. ایشان در شرح دعای سحر در باب قدرت چنین می‌فرماید:

سلسله وجود و منزلهای غیب و مرحله‌های شهود همگی از تجلیات قدرت او و از درجات گسترش سلطنت و مالکیت اوست، و هیچ نیرویی را بجز نیروی او و هیچ اراده‌ای را بجز اراده او ظهوری نیست، بلکه بجز وجود او وجودی نیست. و همه عالم همان گونه که سایه وجود او و رشحه جود و بخشایش اوست همچنان سایه کمال وجود او نیز هست. پس قدرت او است که همه چیز را فرا گرفته و بر همه چیز چیره شده، و موجودات از آن جهت که خودشان هستند شیئی ندارند و وجودی ندارند تا چه رسد به کمالات وجود از قبیل علم و قدرت، و از آن جهت که به باری قیوم‌شان نسبت دارند همه درجات قدرت او و حیثیات کمال ذات او ظهور اسماء و صفات او هستند (امام خمینی ۱۳۷۶: ۱۵۹-۱۵۸).

امام خمینی به صراحت، به پیوند میان عرفان و سیاست اشاره می‌کند و می‌فرماید:

«سیر الی الله» لازم نیست که انسان گوشه‌ای بنشیند و بگوید من «سیر الی الله» می‌خواهم بکنم. خیر، «سیر الی الله» همان طوری است که سیره انبیا و خصوصاً پیامبر اسلام [بود] و کسانی که مربوط به او بودند؛ در عین حالی که در جنگ وارد می‌شدند، آدم می‌کشتند، کشته می‌دادند، حکومت داشتند، همه چیز داشتند، همه‌اش «سیر الی الله» بود. این طور نبود که آن روزی که حضرت امیر مشغول به قتال است «سیر الی الله» نباشد، آن روزی که مشغول نماز است، باشد. خیر، هر دویش «سیر الی الله» است و لهدا، پیامبر می‌فرماید

که ضَرَبْتُهُ عَلَيَّ يَوْمَ الْخَنْدَقِ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ النَّقَلَيْنِ (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۷: ۱۷۴-۱۷۵).

از دیدگاه امام خمینی قیام و ظلم ستیزی فصل مشترک سیاست، اخلاق و عرفان است، بدین معنا که انسان صاحب عقل و اختیار می‌تواند در جهت تهذیب نفس و حیات درونی خود قیام کند و هم در جهت تهذیب جامعه و حیات بیرونی گام بردارد. انسان این توانایی را دارد که در برابر بت‌های بیرونی، شیطانی، دیوها و قدرت‌های سلطه‌گر اجتماعی که مانع تجلی کمال انسان هستند دست به قیام بزند (جمشیدی ۱۳۸۱: ۳۹۶).

از این جا است که قیام و مبارزه به عنوان اقدامی سیاسی و معنوی و در جهت سلوک انسان مورد توجه قرار می‌گیرد؛ زیرا قیام و مبارزه سیره تمام انبیا و اولیا و تکلیف هر انسانی بوده است. در نگاه عرفانی امام راحل ظلم کردن و ظلم پذیرفتن ناشی از عدم تزکیه است؛ زیرا تزکیه، به انسان یک حالت انفعالی می‌دهد که تحت ظلم درمی‌آید یا ظالم می‌گردد و دیگران را زیر یوق خود می‌کشد. امام رسالت خود را نه تنها در جامعه خود بلکه رسالتی جهانی می‌داند و معتقد است تا ظالم است مبارزه نیز هست و در پیام براثت خود به کنگره حج به جهانیان اعلام می‌کند که:

ما به تمام جهان تجربه هایمان را صادر می‌کنیم و نتیجه مبارزه و دفاع با ستمگران را بدون کوچک‌ترین چشم‌داشتی، به مبارزان راه حق انتقال می‌دهیم (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۲۰: ۳۲۵) ما انقلابمان را به تمام جهان صادر می‌کنیم و تا بانک «لا اله الا الله» و «محمد رسول الله» بر تمام جهان طنین نیفکند، مبارزه هست و تا مبارزه در هر جای جهان علیه مستکبرین هست ما هستیم (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۲: ۱۴۸).

امام خمینی سیاست را مقدمه معرفت الله دانسته و معرفت الله و حصول حقیقت توحید را اصل و اساس همه معارف می‌داند و می‌فرماید:

جميع علوم شرعيه مقدمه معرفت الله... است. غایت امر آن که بعضی مقدمه قریبه و بعضی بعیده و بعضی بلاواسطه و بعضی مع‌الواسطه است. علم فقه، مقدمه عمل است و اعمال عبادی، خود، مقدمه حصول معارف و تحصیل توحید و تجرید است... و آن شعبه از علم فقه، که در سیاست مُلَدَّن و تدبیر منزل و تعمیر بلاد و تنظیم عباد است، نیز مقدمه آن اعمال است که آنها دخالت تام تمام در حصول توحید و معارف دارند که تفصیل آن از حیطة

این مختصر خارج است. و همین نحو، علم به منجیات و مهلکات در علم اخلاق، مقدمه [است] برای تهذیب نفوس، که آن مقدمه است برای حصول حقایق معارف و لیاقت نفس برای جلوه توحید (امام خمینی ۱۳۸۲: ۱۰-۹).

امام در عرفان حماسی خود سیاست و معنویت را با یکدیگر مطرح می‌کند؛ یعنی اگر حماسه‌سرا، حماسه می‌سراید تا جامعه را تقویت کند، امام با معنویت، حماسه می‌آفریند و رابطه تنگاتنگ میان این دو را بیان می‌کند. تبلور این جامعیت و به هم پیوستگی را در خود ایشان آشکارا دیدیم. در مقام تربیت و ارشاد فرزندان و شاگردان و مریدان خویش، هم به نماز شب که بهترین راه برای رسیدن به کعبه مقصود است، توصیه می‌کردند و هم به کوشش و مبارزه در جبهه‌های حق بر ضد باطل توجه می‌دادند. امام قهرمان پرور ثابت کرد که جمع میان زهد و وارستگی و خدمت و مسئولیت اجتماعی ممکن است، و خود هم به نحو اکمل این چنین بودند.

همچنین آیت الله جوادی آملی در کتاب *حماسه و عرفان* معتقد است که عرفان و سیاست ورزی را امتناعی نیست و عنوان می‌کند «عرفان ناب نه تنها با دفاع و جنگ ناسازگار نیست بلکه دفاع مقدس را به دنبال دارد» (جوادی آملی ۱۳۸۴: ۱۴۸).

تأثیر عرفان در سلوک سیاسی امام خمینی

امام خمینی به عنوان مجتهد جامع‌الشرایطی که توانست با نگاهی عارفانه انقلابی بزرگ را رهبری کند و در دوران غلبه اندیشه‌های سکولاریستی این نکته را به اثبات رساند که جایگاه حقیقی عرفان صرفاً فعالیت‌های فردی و اخلاقی انسان نیست بلکه جایگاه اساسی عرفان در ساحت سیاست و اجتماع تحقق پیدا می‌کند. امام همانند سید حیدر آملی بین ظاهر و باطن شریعت تفاوتی قائل نبود و حتی شریعت را منهای طریقت ناقص می‌دید و معتقد بود که سالک باید جامع بین شریعت و طریقت باشد. و ایشان در *تعلیقه بر فصوص الحکم* عنوان می‌کند که کسی که با انجام تکالیف الهی باطن برای او حاصل نشد، بداند که ظاهر را درست انجام نداده است (منصوری لاریجانی ۱۳۷۷: ۱۱۴).

از دیدگاه امام انسان کامل پس از طی مراحل چهارگانه اسفار اربعه و بر انداختن حجاب‌های سه‌گانه به مقامی همانند انبیا و ائمه می‌رسد. در این مرحله عارف باید شأن دوست را در جمیع شئون اجتماع ملاحظه کند و با گرفتن دست خلق و هدایت آنها به سوی کمال به مرحله چهارم کمال خود برسد (آملی ۱۳۷۸: ۸۷).

علامه محمد تقی جعفری در کتاب *عرفان اسلامی* نیز اعتقادی نظیر آنچه امام بدان معتقد است، دارد و چنین می‌نویسد که: «سیاست انسانی عبارت است از مدیریت و توجیه مردم جامعه به سوی عالی‌ترین هدف‌های مادی و معنوی آنان هم در قلمرو فردی و هم در قلمرو حیات اجتماعی، با همین تعریف از سیاست می‌گوییم یکی از عبادات بزرگ انسان‌ها فعالیت‌های سیاسی است؛ زیرا بدون توجیه حیات انسانها، هیچ‌کسی توفیق عمل به عبادات و اخلاق و برخورداری از فرهنگ سالم را نمی‌تواند به دست بیاورد. سیاست با تعریفی که نمودیم ارتباطی وسیع‌تر از تعلیم و تربیت و ارشاد عرفانی با عرفان دارد» (جعفری ۱۳۷۸: ۱۰۵).

جنبه‌های عرفانی امام بر سایر ابعاد شخصیتی ایشان غلبه داشت به نحوی که در سخنرانی‌های عمومی و ارشادی حالت‌های عرفانی در حرکات و سکنات امام موج می‌زد و قابل مشاهده بود. در احکام حکومتی و عزل و نصب‌ها، در صبر عارفانه و خلوص عاشقانه‌اش در سیاست و رهبری، در کیاست و تدبیر امور، در تحلیل و رهنمود، در عبادت‌های زیبا و معراج گونه‌اش و در عشق به خدمت و زندگی زاهدانه‌اش، نگاه عارفانه‌اش موج می‌زند. او قبل از آنکه مرد سیاست باشد حکیمی عارف و عارفی حکیم بود. او عالم را محضر خدا می‌دید و با اسم «رب» قیام و مبارزه کرد و به اسم «رب» هدایت کرد و عرفان را در تمام شئون زندگی به کار گرفت.

باور امام این بود که جز از پایگاه سلوک و بندگی، و تهذیب و تربیت یافتگی، نه انسان خود می‌تواند به کمالی حقیقی دست یابد و نه می‌تواند در عرصه هدایت و سیاست به درستی عمل کند. عرفان امام خمینی در سلوک سیاسی ایشان تأثیر بسیاری داشته است به طوری که می‌توان گفت مراحل سیر و سلوک که در متون عرفانی بیان شده است در سلوک سیاسی امام چه در سخنرانی‌ها و یا پیام‌ها و نوشته‌های ایشان به وضوح دیده می‌شود. که در اینجا به برخی از این مراحل اشاره می‌شود.

۱. یقظه و انتباه: یقظه به معنای بیداری و انتباه به معنی به خود آمدن و آگاه شدن است. اساساً در عرفان ناب اسلامی آنچه مهم و ارزشمند به نظر می‌رسد «یقظه» و «قیام برای خدا» و نگاه، نگرش و گرایش توحیدی داشتن است؛ یعنی بیدار، بینا و پایدار در راه خدا جهاد کردن است نه اینکه حکومت و سیاست نشانه دنیاطلبی و هبوط از عالم قدس و بارگاه ربوبی است و نه عرفان و معنویت و سلوک لازمه‌اش خروج از مسئولیت‌های اجتماعی و وظائف الهی-انسانی است. امام راحل درباره رشد مبارزات مردمی در جهان اسلام با نگاهی عرفانی می‌فرماید:

بیداری اول قدم است، اول قدم یقظه است. در سیر عرفانی هم یقظه اول قدم است. در این سیر، این هم سیر الهی و عرفانی است، بیداری اول قدم است و کشورهای اسلامی، ملت‌های مسلم، ملت‌های مستضعف در سرتاسر جهان، اینها بیدار شده‌اند... و انشاء الله پیروز خواهند شد (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۲: ۳۸۲).

امام معتقد بود ما هر چه داریم از خداست و هر چه توان داریم برای خدا باید خرج کنیم. امام خمینی در اولین اطلاعیه خود علت بدبختی ملت را خودخواهی و ترک قیام برای خدا می‌داند و قیام برای خدا را تنها راه اصلاح جهان می‌داند و با ذکر آیه ۴۶ سوره سبا «قل انما اعظکم بواحد ان تقوموا لله» می‌فرماید:

خدای تعالی در این کلام شریف، از سرمنزل تاریک طبیعت تا منتهای سیر انسانیت را بیان کرده و بهترین موعظه‌هایی است که خدای عالم از میانه تمام موعظ انتخاب فرموده و این یک کلمه را پیشنهاد بشر فرمود، این کلمه تنها راه اصلاح دو جهان است، قیام برای خداست که ابراهیم خلیل الرحمن را به منزل خلقت رسانده و از جلوه‌های گوناگون عالم طبیعت رهانده است (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱: ۲۱).

امام مردم را به قیام فردی در مقابل جنود شیطانی باطل خود و قیام همگانی در مقابل قدرت‌های شیطانی دعوت می‌کردند و تأکید می‌کردند که قیام لله معرفت الله می‌آورد.

۲. توکل: قال الله تبارک و تعالی: «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» (طلاق: ۳) توکل در لغت به معنای اعتماد و تکیه کردن بر کسی و در اصطلاح اعتماد کردن به خدا و آنچه از اوست و ناامید شدن از انسان و آنچه به دست اوست. اتکال به قدرت لایزال الهی و قیام لله نمونه بارزی است که دلالت بر تأثیر عمیق عرفان امام در سلوک سیاسی ایشان می‌نماید. کسی می‌تواند توکل پیشه کند که به یقین و ایمان رسیده باشد.

۳. صبر: عرفانی که در صحنه اجتماع می‌خواهد حضوری فعال داشته باشد و سیر و سلوک او در خدمت به خلق و جهاد با ظلم تعریف می‌شود، نیاز به حمایت قدرتی دارد که مافوق همه قدرت‌هاست و امام با اعتقاد به (لامؤثر فی الوجود الا الله) مردم را به صبر و استقامت در برابر مشکلات دعوت می‌کرد و به مردم یادآور می‌شدند که شما پیرو پیشوایانی هستید که در برابر

مصایب و فجایع صبر و استقامت کردند و حوادثی چون روز عاشورا و شب یازدهم محرم را پشت سر گذاشته‌اند (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱: ۱۶۶).

۴. **زهد:** امام در طول مبارزات خود نه تنها خود اهل ساده زیستی و زهد بودند بلکه مسئولین را نیز به این امر فرا می‌خواندند. امام در پیام برائت خطاب به زائران خانه خدا می‌فرماید:

خدا نیاورد آن روزی را که سیاست ما و سیاست مسئولین کشور ما پشت کردن به دفاع از محرومین و روی آوردن به حمایت از سرمایه دارها گردد (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۲۰: ۳۴۱) آن روزی که مجلسیان خوی کاخ نشینی پیدا کنند خدای نخواست، و از این خوی ارزنده کوخ نشینی بیرون بروند، آن روز است که ما برای این کشور باید فاتحه بخوانیم. ما در طول مشروطیت از این کاخ نشینها خیلی صدمه خوردیم (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۷: ۳۷۶).

امام به صورت مکرر مدیران و مسئولان کشور را به ساده زیستی و پرهیز از اسراف و تجملات فرا می‌خواندند و همواره به آنها گوشزد می‌کردند فقرا و مستضعفین گردانندگان و برپادارندگان واقعی انقلاب هستند.

امام راحل همچنین با زهد صوفیانه غیر اجتماعی مخالف بودند و اگر چه همواره بر زندگی زاهدانه و به دور از تجملات تأکید می‌نمودند اما هیچ موقع دچار افراط و تفریط نشدند به این معنا که تأکید ایشان بر زندگی زاهدانه به گوشه گیری و انزوای از جامعه منجر نشد. امام درباره این گونه از افراد می‌فرماید:

یک مدت زیادی گرفتار عرفا ما بودیم. اسلام گرفتار عرفا بود. آنها خدمتشان خوب بود؛ اما گرفتاری برای این بود که همه چیز را برمی‌گردانند به آن ور. هر آیه‌ای دستشان می‌آمد می‌رفت آن طرف. مثل تفسیر ملاعبه‌الرزاق. خوب بسیار مرد دانشمندی، بسیار مرد با فضیلتی [است]. اما همه قرآن را برگردانده به آن طرف؛ کأنه قرآن با این کارها کار ندارد یک وقت هم گرفتار شدیم به یک دسته دیگری که همه معنویات را برمی‌گردانند به این، اصلاً به معنویات کار ندارند (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۸: ۴۰۰).

امام در تفسیر سوره حمد در این باره عنوان می‌کنند:

این که خیال کردند که این علوم معنوی مردم را از فعالیت باز می‌دارند، این اشتباه است؛ همان آدمی که این علوم معنوی را به مردم یاد می‌داد، و کسی هم مثل او بعد از رسول الله حقایق را نمی‌دانست، همان روزی که با او بیعت کردند - به حسب تاریخ - کلنگش را برداشت و رفت سراغ فعالیتش، منافات با هم ندارد (امام خمینی ۱۳۸۱: ۱۴۹).

بنابراین در نظر امام خمینی، عرفا و عالمان دین باید از جامعه و مردم و مسائل اقتصادی اجتماعی و سیاسی آنها باخبر باشند و در رفع مشکلات آنها بکوشند چرا که کناره‌گیری از جامعه مساوی است با بی‌تفاوتی نسبت به مردم و مشکلات آنها. در آثار عرفانی بزرگانی همچون عزیزالدین نسفی نیز خدمت به خلق به عنوان بهترین طاعت معرفی شده است. این عارف بزرگ در کتاب *انسان کامل* می‌نویسد:

ای درویش چون انسان کامل خدای را شناخت و به لقای خدا مشرف شد و اشیاء را کما هی و حکمت اشیاء را کما هی بدانست و بدید، بعد از شناخت و لقای خدای، هیچ کاری برابر آن ندید و هیچ طاعتی بهتر از آن ندانست که راحت به خلق رساند و هیچ راحتی بهتر از آن ندید که با مردم چیزی گوید و چیزی کند که مردم چون آن را بشنوند به آن کار کنند و دنیا را به آسانی بگذرانند و از بلاها و فتنه‌های این عالم ایمن باشند و در آخرت رستگار شوند. و هر که چنین کند، او وارث انبیا است، از جهت آنکه علم و عمل انبیا، میراث انبیا است و علم و عمل انبیا فرزند انبیا است، پس میراث ایشان هم به فرزند ایشان می‌رسد (نسفی ۱۳۷۱: ۶).

در منطق امام خمینی مبارزه و ورود در سیاست و به‌دست گرفتن حکومت هدف نیست، هدف پیروز بیرون آمدن از میدان نبردی است که خداوند پس از سوگندهای متوالی و با تأکید فراوان می‌فرماید: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا» هدف، تربیت انسان و هدایت اوست در سیر از عالم خاک تا ملکوت اعلی. هدف، تشکیل جامعه و ایجاد محیطی است که تنها خدا در آن عبادت شود و انوار عبودیت و اخلاص و جلوه ایمان به غیب، ظلمت‌های علایق نفسانی و شهوات دنیایی را محو نماید و دیدگان بشر را بر پر تو جمال حق در پهنه هستی بینا سازد و توحید و ابعاد رفیع آن را در تمامی روابط و مناسبات انسانی حاکم گرداند و این همه ممکن نیست جز با «تزکیه نفس» مقوله‌ای که حاکمان شرق و غرب از آن بی‌خبرند و جهان خسته امروز تشنه آن است.

راز عظمت کار امام و شگفتی تأثیر کلام و اندیشه ایشان بر پیروانش را باید در همین حقیقت جستجو کرد. آنان که برای دریافت رمز شعار پیروزی خون بر شمشیر و غلبه یاران بی سلاح امام بر مسلح‌ترین حکومت وابسته به آمریکا، با تحلیل‌های مادی به دنبال عوامل سیاسی و اقتصادی می‌گردند، ره به جایی نخواهند برد آنان که موفقیت امام خمینی را در تجربه و آموزش مبارزه با نفس و نبرد در میدان سخت «جهاد اکبر» نشنیده و نشناخته‌اند، از درک ماهیت انقلاب امام نیز عاجزند (امام خمینی ۱۳۸۳: ج پیشگفتار).

از دید امام در حکومت دینی رابطه حاکم با مردم و امت خویش رابطه هدایتگرانه است و بر اساس احترام و محبت متقابل پی‌ریزی می‌شود. حاکم در حکومت دینی نه تنها مجری قوانین است بلکه نقش هدایت جامعه را هم بر عهده دارد. بر این اساس است که گفته می‌شود هویت انقلاب ما، کلام و منطق است نه زور و فریب. در اینجا است که سیاست، رنگ معنویت به خود می‌گیرد، و سیاست عین دیانت می‌شود؛ یعنی دیانت با همه قداستش رنگ سیاسی به خود می‌گیرد و سیاست نیز به زینت دیانت آراسته می‌شود. با این نگاه، هرگز دین توجیه‌گر سیاست و حکومت نمی‌گردد بلکه سیاست ابزاری می‌شود برای تحقق و تبلور آرمان‌های دینی و اخلاقی، و این است آنچه که حکومت دینی ما را از نمونه‌های مشابه در غرب متمایز می‌سازد.

رابطه انقلاب اسلامی با عرفان

بی‌تردید انقلاب اسلامی ایران، به تعبیر امام خمینی انفجار نور بود و توانست بار دیگر قدرت و صلابت قیام امام حسین^(ع) را در چهره یک انقلاب سیاسی، اجتماعی، اخلاقی و مذهبی به زیبایی ترسیم کند.

روح الهی و عرفانی امام خمینی در ایجاد و بقای انقلاب اسلامی تأثیر کامل داشته، چرا که اولاً امام اسلام‌شناس کم‌نظیر و دارای بینش و گرایش کاملاً اسلامی بود و ثانیاً، امام توانست در سیر تکاملی خویش در ساحت‌های اندیشه و رفتار، به ساحت عرفان ناب راه یابد و از برهان به عرفان قدم نهد و بدیهی است قرائت و تفسیری که امام از اسلام ناب و عرفان ناب اسلامی داشت، در تکوین و تکامل انقلاب اسلامی نقش بنیادین داشت، زیرا قرآن را منبع اصیل عرفان و سرچشمه شهود ثاقب و صحیح می‌دانست و شریعت اسلام را از طریق سیر و سلوک الی الله و پایگاه اصلی

اسفار عرفانی، از حدوث تا بقا، تلقی می‌کرد، به گونه‌ای که عرفان را معرفت خدا و شئون ذاتی و تجلیات اسمائی و افعالی او در حضرت علمیه و غیبیه با یک نوع مشاهده حضوری می‌داند. امام راحل بر تفکیک عرفان از سیاست و سیاست از عرفان خط بطلان کشید و یکی از نقطه‌های کلیدی بحث از انقلاب اسلامی و عرفان در همین نقطه اساسی متجلی است.

اینکه انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی، تنها با دست عنایت حق تعالی به پیروزی رسید و در پرتو توجهات حضرت احدیت جلّ جلاله و در سایه امام زمان راه به کمال برد و این اسلام و قرآن بود که این انقلاب را پیروز کرد، نکاتی است که در جای جای کلام امام و زندگی آن بزرگوار مشهود و ملموس است. امام عزیز خود تحلیلی بسیار زیبا و عارفانه از این واقعیت دارد که علت اصلی شکل‌گیری و پیروزی انقلاب اسلامی را آشکار می‌سازد:

ما عقب ماندگان و حیرت‌زدگان، و آن سالکان و چله‌نشینان، و آن عالمان و نکته‌سنجان، و آن متفکران و اسلام‌شناسان و آن روشنفکران و قلمداران، و آن فیلسوفان و جهان‌بینان و آن جامعه‌شناسان و انسان‌یابان و آن همه و همه، با چه معیار این معما را حل و این مسأله را تحلیل می‌کنند که از جامعه مسمومی که در هر گوشه آن عفونت رژیم ستم‌شاهی فضا را مسموم نموده ... مراکز تعلیم و تربیتش از کودکستان تا دانشگاهش مسموم و بدتر از مسموم، و فضای حاکم بر سرتا سر کشور مسموم، که هر یک برای مسموم نمودن جوانان و به فساد کشاندن آنان عاملی فعال بود، و نونهالان و تازه جوان ما در یک چنین محیطی به جوانی و رشد رسیده بودند که بر حسب موازین و عادت، باید سرشار از مسمومیت و فساد اخلاق و عقیدت باشند، که اگر معلم و مربی اخلاق و مذهب نفس بخواد تنها یکی از آنها را با صرف سالهای طولانی متحول گرداند، میسر نگردد، چگونه در ظرف سالهای معدود از بطن جامعه و انقلاب - که خود نیز اگر معیارهای عادی را حساب کنیم باید کمک به فساد کند - یک همچون جوانان سرشار از معرفت الله و سراپا عاشق لقاء الله و با تمام وجود داوطلب برای شهادت جان نثار برای اسلام که پیران هشتاد ساله و سالکان کهنسال به جلوه‌ای از آن نرسیده‌اند بسازد؟ جز دست غیبی و دستگیری الهی و تصرف ربوبی، با چه میزان و معیار می‌توان تحلیل این معما کرد؟ (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۶: ۱۵۱-۱۵۰).

لذا رفتارها و کارکرد سیاسی - عرفانی امام خمینی با همه سیاستمداران متفاوت بود. امام عرفان را وارد جامعه، حکومت، جهاد و سیاست کرد. در تفسیر حالات و روحیات مجاهدان اسلام و رزمندگان در دفاع مقدس، سنگرهای آنان را سنگر توحید و مقام آنها را مقام جمع الجمعی نامید و بر دست و بازوی آنها که دست خدا بر بالای آن بود، بوسه می‌زد و در فتح خرمشهر فرمود: «خرمشهر را خدا آزاد کرد». همچنین در رابطه با حادثه طبرس فرمودند: «یک دست غیبی در کار است! نباید بیدار بشوند آنهایی که توجه به معنویات ندارند و به این غیب ایمان نیاورده‌اند؟ نباید بیدار بشوند؟ کی هلیکوپترهای آقای کارتر را که می‌خواستند به ایران بیایند ساقط کرد؟ ما ساقط کردیم؟ شنها ساقط کردند. شنها مأمور خدا بودند، باد مأمور خداست، قوم عاد را باد از بین برد، این باد مأمور خداست، این شنها مأمورند.» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۲: ۳۸۰) و یا در دیدارهای اصحاب حکومت اعم از کشوری و لشکری در اعیاد قربان، فطر، شعبان از توحید و ولایت و مقامات عرفانی سخن می‌فرمود و در نامه‌ای نیز که به گورباچف نگاشته‌اند و موج جهانی ایجاد کرد، عمق بینش شهودی و نگرش توحیدی را مطرح کردند و خواستند افق جدیدی از ابدیت را به روی او باز نمایند. از حکمت و عرفان، برهان فطرت و وجدان و فرق نگاه به جهان به اضافه خدا و منهای خدا یا جهان‌بینی الهی و الحادی داشتن را گوشزد کردند تا مقوله حکومت بر آدمیان نیز با تفکر مارکسیستی و سکولاریستی صورت نپذیرد، بلکه بینش توحیدی و معنوی بر آن حاکم باشد؛ یعنی ارتباط با خدا و ارتباط با مردم و جامعه را در یک مسیر و صراط مستقیم الهی می‌دیدند، تا مردم و خدمت در پرتو مدیریت و حکومت به مردم نیز با آهنگ خدایی و انگیزه توحیدی و خلوص درونی انجام پذیرد.

امام، عرفان را آموزه‌ای برای خیزش و جنبش درونی و بیرونی جامعه و نهضت اسلامی قرار داد. معنویت را در خدمت نهضت نهاد. انقلاب اسلامی که تجلی و رشح‌های از روح ایمانی و باطن معنوی امام فقید امت اسلام بود توانست تأثیر شگرفی در دین‌گرایی، معنویت خواهی فزاینده بین‌المللی، عقلانیت سیاسی، عدالت خواهی اجتماعی، حریت و آزادی خواهی بگذارد و قرائت ویژه‌ای از عرفان و سیاست را توأم با طرحی نو در انداختن در عرصه سلوک و سیاست ارائه نماید. به همین قصد در تحلیل تئوریک انقلاب اسلامی و نظام مبتنی بر ولایت مطلقه فقیه به خوبی می‌توان نقش و منزلت عرفان و آثار عرفانی را مشاهده کرد.

پس چنان که عرفان در حدوث انقلاب اسلامی نقش آفرین بود، انقلاب اسلامی نیز در توسعه و ترویج عرفان نقش به‌سزایی داشت، به طوری که در پرتو انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی

عرفان اسلامی از ذهنیت به عینیت آمده و آن پرده نشین شاهد بازاری شد. هر انسانی به اندازه معرفت و استعدادش می‌تواند از عرفان اسلامی بهره جوید. البته باید به آسیب شناسی عرفان از نظر درونی و برونی پرداخت و رشد عرفان‌های دروغین اعم از صوفیان بدعت‌گرا و انحرافی تا عرفان‌های مدرن و شبه عرفان‌ها را مراقبت، نقد علمی و عینی کرد چرا که مراقبت‌های علمی و عملی نیز لازم و ضروری است.

نتیجه‌گیری

تمام اندیشه سیاسی امام خمینی به نگاه عارفانه و دریافت حکیمانه امام از وجود و مظاهر اسما و صفات حق و مقامات و احوال سیر و سلوک الی الله بازگشت می‌کند، و دریافت امام از سیاست و حکومت و دولت و مدیریت بدین ریشه‌ها برمی‌گردد که در این میان اصل انسان است. در اندیشه سیاسی امام چون حقیقت اصلی بیش از یکی نیست و آن کمال مطلق و قرب الهی است و غایت و مقصد اصلی، هدایت و سعادت انسان است؛ بنابراین عرفان و سیاست دو مرتبه و دو ساحت از یک حقیقت‌اند. ایشان معتقد به وحدت عینی عرفان و سیاست بوده و گرایش برخاسته از قرآن و عترت را با تدبیر و مدیریت اجتماعی متعارض نمی‌دانند و آن را لازمه تحقق عدالت و سعادت و توسعه حاکمیت ارزش‌های توحیدی در تمام عرصه‌های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی قلمداد می‌کنند. ایشان میان دین و سیاست پیوند عمیق برقرار می‌کنند و از سیاست معنویت‌گرا و اخلاقی دفاع می‌کنند و امر سیاسی را امری الهی می‌دانند که در گرو پیروی از ائمه اطهار و در راستای قرب به حق است و داشتن انگیزه الهی را برای خدمت به مردم و همچنین تهذیب و تزکیه را لازمه عرفان واقعی می‌دانند و چگونگی رسیدن به قرب الهی و نور مطلق را تابعی از مقدار انگیزه الهی برای خدمت به مردم می‌دانند. از نظر امام، عرفان ناب اسلامی، با سیاست، حکومت، اقتصاد و مدیریت و هر موضوع دیگری که در اسلام مطرح است و دارای احکام و قوانین متقن می‌باشد ارتباط نزدیک و پیوند ناگسستنی دارد به گونه‌ای که با توجه به متن احکام و قوانین قرآن و کلام پیشوایان دین^(۴) این ارتباط و پیوند، بسیار مستحکم و ضروری و حیاتی است و هر نوع تلاش و حرکت برای گسیختن آن، بر خلاف اسلام می‌باشد و خیانت به این دین حیاتبخش محسوب می‌شود. همچنان که از دیدگاه تعالیم اسلام یک عارف باید به مسائل سیاسی و حکومتی و آنچه در اجتماع می‌گذرد نظر کند و آگاهی و بصیرت کسب نماید، یک سیاستمدار نیز باید به مسائل عرفانی و اخلاقی اسلام نظر کند و به

کسب دانش و بینش‌های لازم پردازد و به میزان قابل توجهی راه خودسازی و سیر و سلوک الی الله را طی نماید تا در مجموع خود را شخصیتی جامع بیابد و در عرصه‌های مدیریت سیاسی، خودساخته و مهذب و وارسته باشد و تحت تأثیر جاذبه‌های نیرومند ریاست و مقام و شهوت و قدرت قرار نگیرد و به بیراهه‌های گناه و معصیت و بهره‌برداری‌های ناشایست از ابزار و اهرم‌هایی که در دست دارد سقوط ننماید. همانطور که امام این گونه بوده است به طوری که حجاب‌های معرفت و شناخت را دریده و موانع سلوک الی الله را از سر راه برداشته و با قدم عبودیت در سیاست طی طریق کرده است. و در سیره سیاسی خویش فقه، اخلاق و عرفان را در خدمت حکومت برای تحقق عدالت اجتماعی و اقامه حدود و ارزش‌های الهی قرار داد و بین شریعت و اخلاق و معنویت با سیاست را جمع کرد تا تئوری توأم سازی اخلاق و سیاست، عرفان و سیاست، شریعت و سیاست را همراه عقلانیت دینی و ابزاری در سیاست و حکومت تبیین و ترویج و توسعه بخشد.

منابع

- نهج البلاغه. (۱۳۷۸) ترجمه محمد تقی جعفری، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی .
- آملی، حیدر بن علی. (۱۳۷۸) جامع الاسرار و منبع الانوار، ترجمه سیدجواد طباطبایی، انجمن ایرانشناسی فرانسه، گنجینه نوشته‌های ایران.
- امام خمینی، سید روح‌الله. (۱۳۶۰) مصباح الهدایة الی الخلافة والولایة، ترجمه سید احمد فهری، تهران: انتشارات پیام آزادی.
- _____ (۱۳۷۱) شرح چهل حدیث، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- _____ (۱۳۷۶) شرح دعای سحر، ترجمه سید احمد فهری، تهران: انتشارات طلوع آزادی، چاپ اول.
- _____ (۱۳۸۳) جهاد اکبر یا مبارزه با نفس (تقریر بیانات امام خمینی)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ یازدهم.
- _____ (۱۳۷۸) سر الصلاة (معراج السالکین و صلاة العارفين)، تهران: مؤسسه چاپ و نشر عروج، چاپ ششم.
- _____ (۱۳۸۵) صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ چهارم.
- _____ (۱۳۸۱) تفسیر سوره حمد، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ ششم.

- _____ . (۱۴۰۶ق) *تعلیقات بر شرح فصوص الحکم و مصباح الانس*، قم: انتشارات مؤسسه پاسدار اسلام.
- _____ . (۱۳۸۲) *شرح حدیث جنود عقل و جهل*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ هشتم.
- _____ . (۱۳۷۸) *عرفان اسلامی*، تهران: مؤسسه نشر کرامت.
- _____ . (۱۳۸۱) *اندیشه سیاسی امام خمینی*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- _____ . (۱۳۷۸) *بنیان مرصوص امام*، تنظیم محمد امین شاهجویی، قم: انتشارات مرکز نشر اسراء.
- _____ . (۱۳۸۴) *حماسه و عرفان*، قم: انتشارات مرکز نشر اسراء.
- _____ . (۱۳۸۰) *عارض خورشید (مقدمه‌ای بر اندیشه سیاسی امام خمینی)*، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- _____ . (۱۳۷۳) *نعت نامه دهخدا*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- _____ . (۱۳۸۷) *آموزه‌های عرفانی از منظر امام علی (ع)*، قم: انتشارات پژوهشکده علوم و فرهنگ اسلامی.
- _____ . (۱۳۶۷) *شرح اصطلاحات تصوف*، تهران: انتشارات زوار.
- _____ . (۱۳۶۲) *بحار الانوار*، تهران: دارالکتاب الاسلامیه.
- _____ . (۱۳۷۶) *آشنایی با قرآن (تفسیر سوره حمد و قسمتی از سوره بقره)*، تهران: انتشارات صدرا.
- _____ . (۱۳۷۷) *سیری در اندیشه عرفانی امام خمینی*، تهران: نشر آیه.
- _____ . (۱۳۷۱) *انسان کامل*، تصحیح مازیان موله، تهران: انتشارات طهوری.